



عکس: رضا مطهریان - ایران

استادان روابط بین الملل در گفت‌وگوهایی اختصاصی نقش چین در تحولات جاری خاورمیانه را با توجه به معادلات قدرت و رقابت‌های راهبردی بررسی کردند

تهران و پکن در تلاقی رقابت قدرت‌ها و تحولات منطقه

گزارش

فاطمه غریبی / گروه دیپلماسی - میزبانی دانشگاه تهران از اولین همایش

بین‌المللی «نیم قرن روابط دیپلماتیک با جمهوری خلق چین: بازخوانی انتقادی وضعیت کنونی و چشم‌انداز همکاری‌های راهبردی» فرصتی فراهم آورد تا روابط تهران و پکن از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. حضور همزمان شماری از استادان دانشگاه و طرح دیدگاه‌های متنوع در پیل‌های تخصصی این همایش، زمینه‌ای برای گفت‌وگوهای اختصاصی «ایران» با استادان و صاحب‌نظران فراهم کرد؛ گفت‌وگوهایی که اهمیت چین را در شرایط حساس کنونی و هم‌زمان با تشدید تنش‌های ایران و آمریکا در کانون توجه قرار می‌داد. پرسش محوری این بود که چین به عنوان یکی از شرکای راهبردی تهران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی چه جایگاهی دارد و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این مشارکت تا چه اندازه می‌تواند بر آینده روابط دو کشور و تحولات غرب آسیا تأثیر بگذارد. پاسخ استادان به این پرسش، تصویری چندوجهی از روابط تهران و پکن ترسیم کرد؛ مناسباتی که با وجود برخورداری از ظرفیت‌های گسترده همکاری از تفاوت در تعریف و اولویت‌بندی منافع ملی دو کشور بویژه در مواجهه با ساختار و نظم بین‌المللی تأثیری می‌پذیرد. در این راستا برخی از استادان با تأکید بر ابعاد راهبردی جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، آن را فراتر از یک رویاوبویی

دوجانبه و در پیوند با رقابت گسترده‌تر واشنگتن با قدرت‌های نوظهور ارزیابی کردند. از این منظر، تضعیف ایران به عنوان یکی از جبهه‌های اصلی کشورهای مستقل در منطقه می‌توانست بخشی از راهبرد آمریکا برای تضعیف این جبهه و فراهم‌کردن زمینه حرکت به سمت شرق و مواجهه با چین باشد که جایگاه یکی از عرصه‌های مهم حضور چین تبدیل کرده است. با این حال، شناخت ایران را در معادلات راهبردی پکن برجسته می‌کند. با این حال، شناخت رفتار چین مستلزم توجه به ملاحظات راهبردی این کشور و شیوه گسترش نفوذ جهانی آن از مسیر همکاری‌های اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، تأمین انرژی و تقویت شبکه‌های تجاری است که همین راهبرد خاورمیانه را نیز به یکی از عرصه‌های مهم حضور چین تبدیل کرده است.

در همین فضا برخورداری ایران از کریدورهای ریلی و مسیرهای زمینی ارتباطی با چین می‌تواند در شرایط اختلال در مسیرهای تجاری منطقه، اهمیت دارد و محدودیت‌های موجود، امکان تغییر مسیر و یافتن مقاصد جایگزین را دارد. در کنار این ملاحظات اقتصادی و ژئوپلیتیکی، تحولات دیپلماتیک پکن پس از تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران و ابتکارهای مطرح شده برای تقویت صلح و ثبات منطقه‌ای، این گزاره را برجسته ساخته که چین تا اندازه‌ای آمادگی ایفای نقشی فعال‌تر در بازتعریف معماری امنیتی غرب آسیا دارد و روابط تهران و پکن می‌تواند در مواجهه با تحولات نظم بین‌المللی و فشارهای راهبردی تقویت شود. در این میان، همکاری‌های فرهنگی و دانشگاهی نیز می‌تواند با تعمیق شناخت متقابل و کاهش فاصله‌های فرهنگی و معرفتی، زمینه‌ساز تعاملات پایدارتر و تقویت بنیان‌های روابط دو کشور در بلندمدت باشد.

متحده بتواند موقعیت خود را تثبیت کند و همچنان از ظرفیت بالایی برای اعمال فشار بر ایران برخوردار باشد، ممکن است چین در تعامل با تهران محتاطانه‌تر عمل کند و از ورود به تقابل مستقیم با واشنگتن بپرهیزد. این رویکرد نشان می‌دهد که پکن در تنظیم روابط خود با ایران، ملاحظات گسترده‌تر رقابت با آمریکا و هزینه‌های احتمالی آن را نیز در نظر می‌گیرد.

بنابراین، باید بررسی کرد که رقابت میان چین و آمریکا و نحوه تعامل واشنگتن با ایران تا چه اندازه می‌تواند بر بازارآرایی نظم منطقه‌ای خاورمیانه و تحولات نظم بین‌المللی تأثیر بگذارد. در مجموع، ارزیابی چشم‌انداز آینده روابط ایران و چین و نیز سیاست‌آلات متحده در قبال ایران، مستلزم بررسی همزمان سه مؤلفه اساسی است: اول، رقابت راهبردی چین و آمریکا و پیامدهای آن برای نظم بین‌المللی و موازنه قدرت جهانی؛ دوم، وجوه اشتراک و افتراق منافع ملی تهران و پکن؛ و سوم، تأثیر تحولات سیاسی داخلی آمریکا، به‌ویژه نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای، در جهت‌گیری‌ها و تصمیمات واشنگتن در قبال ایران. برهم‌کنش این عوامل می‌تواند با تأثیرگذاری بر میزان همکاری‌ها و اگرایی روابط ایران و چین، چشم‌انداز تشدید یا کاهش تنش‌ها در خاورمیانه و روند تحولات نظم منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

کمک‌کند. نکته مهم آن است که چین ظاهرآ آمادگی دارد در این مسیر نقش سازنده‌ای ایفا کند؛ نقشی که لزوماً به معنای میانجیگری مستقیم نیست، بلکه می‌تواند از طریق تسهیل تعاملات سیاسی و حمایت از ابتکارهای منطقه‌ای تحقق یابد. موضوع قابل توجه دیگر، واکنش مثبت ایران و برخی کشورهای عربی منطقه به این رویکرد است. استقبال طرف‌های منطقه‌ای از چنین ابتکارهایی می‌تواند زمینه مناسبی برای گسترش گفت‌وگوها و کاهش سوءتفاهم‌های متقابل فراهم کند. همچنین، رازبانی‌های فشرده میان بهران چین و آمریکا و نبود مخالفت آشکار واشنگتن با این اقدامات، می‌تواند نشان‌دهنده وجود فضای برای پیگیری ابتکارهای دیپلماتیک پکن باشد؛ هرچند این مسأله به تنهایی به معنای توافق دو قدرت درباره اهداف پیامدهای این ابتکارها نیست. در مجموع، تحولات کنونی فرصتی برای نقش‌آفرینی سازنده‌تر چین در غرب آسیا ایجاد کرده است. اگر ایران و کشورهای عربی بتوانند از این فرصت برای تقویت گفت‌وگوهای منطقه‌ای و تعریف منافع مشترک بهره ببرند، می‌توان امیدوار بود که زمینه کاهش تنش‌ها و حرکت به سوی ثبات پایدارتر فراهم شود. تحقق این هدف، بیش از هر چیز، به اراده سیاسی بازیگران منطقه‌ای و تداوم تعاملات دیپلماتیک وابسته است.

با این حال، ایران دارای کریدورهای ریلی و مسیرهای زمینی ارتباطی با چین است که می‌تواند در چنین شرایطی اهمیت بیشتری پیدا کنند. تجارت و اقتصاد همواره مسیرهای جایگزین خود را پیدا می‌کنند. برای نمونه، در حالی که تجارت چین با ایران و برخی کشورهای منطقه از جمله عراق، کویت، قطر و عربستان، کاهش یافته، صادرات چین به عمان در هفت ماه نخست سال ۲۰۲۴ حدود ۶۸ درصد افزایش داشته است. این روند می‌تواند نشان‌دهنده انتقال بخشی از جریان تجارت به مسیرها و مقاصد دیگر باشد. نکته اساسی، نقش ایران در شبکه کریدورهای ریلی و زمینی و جایگاه آن در زنجیره تولید جهانی است. اگر کشور بتواند از موقعیت جغرافیایی خود به‌درستی استفاده کند، امکان حفظ و توسعه تجارت با چین و سایر کشورهای را خواهد داشت. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که سهم ایران از تجارت چین، در مقایسه با شرکای اصلی این کشور، کمتر از نیم درصد است. بنابراین، ایران باید شبکه‌های ریلی و زمینی را به عنوان یک مزیت راهبردی در نظر بگیرد. عبور مسیرهای ارتباطی از کشورهای مختلف، از جمله ازبکستان، ارمنستان و ترکمنستان، می‌تواند منافع مشترکی ایجاد کند و به تقویت روابط چندجانبه بینجامد. البته تحقق این ظرفیت، علاوه بر زیرساخت‌های حمل‌ونقل، به تعاملات سیاسی مؤثر با کشورهای مسیر نیز وابسته است.

ضرورت گسترش چین‌شناسی و تعاملات دانشگاهی

گسترش همکاری‌های فرهنگی میان ایران و چین، یکی از زمینه‌های مهم برای تقویت روابط دوجانبه و ایجاد درکی عمیق‌تر از ظرفیت‌ها، ارزش‌ها و اولویت‌های دو کشور است. در این میان، توسعه مطالعات چین‌شناسی در ایران و فراهم‌کردن زمینه برای شناخت دقیق‌تر تاریخ، فرهنگ، جامعه و سیاست‌های چین اهمیت ویژه‌ای دارد. شناخت متقابل، فراتر از مناسبات رسمی و سیاسی می‌تواند به شکل‌گیری روابطی پایدارتر و مبتنی بر اعتماد و تفاهم کمک کند. یکی از اقدامات مهم در این زمینه ایجاد بستر همکاری میان اساتید و پژوهشگران ایرانی و چینی و فراهم‌آوردن مجموعه‌ای از متخصصان با پیشینه‌های علمی و اجرایی متفاوت است. در این چارچوب، تلاش شده است مجموعه‌ای شامل اساتید دانشگاه، کارشناسان دستگاه‌های اجرایی، نمایندگان وزارتخانه‌های مختلف و پژوهشگران اندیشکده‌ها شکل بگیرد تا موضوع



رکسانا نیکنامی

استاد
دانشگاه تهران
و رئیس مرکز
مطالعات عالی
بین‌المللی
دانشگاه تهران

جنگ علیه ایران، زورآزمایی در برابر چین



محمد جمشیدی

استاد
دانشگاه تهران

یکی از اهداف کلان راهبردی آمریکا از جنگ علیه ایران، تضعیف و ازهم‌گسیختن جبهه کشورهای مستقل و قدرت‌های نوظهور بود. از این منظر، می‌توان جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را نوعی جنگ علیه چین نیز دانست؛ زیرا ایران یکی از جبهه‌های اصلی مستقل در منطقه محسوب می‌شود و تضعیف آن می‌توانست مقدمه‌ای برای حرکت آمریکا به سمت شرق و مواجهه با چین باشد. واشنگتن در دوره اخیر تلاش کرده است روابط خود با پکن را مدیریت کند و از ایجاد ثبات راهبردی سخن بگوید اما به نظر می‌رسد این مواضع و نمایش تعامل از عمق کافی برخوردار نیست و اهداف دیگری در پس آن قرار دارد.

فراموش نکنیم که دولت ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، چین را به عنوان قدرت بزرگ و تهدید اصلی آمریکا معرفی کرده بود. در همین چارچوب، هدف جنگ علیه ایران صرفاً محدود به جمهوری اسلامی نبود، بلکه تهدید موجودیتی

جایگاه ایران در ابتکار «کمربند و جاده» چین



بهاره سازمند

استاد
دانشگاه تهران

ابتکار «کمربند و جاده» یکی از مهم‌ترین طرح‌های بین‌المللی در عرصه اقتصاد و ژئوپلیتیک معاصر است که به یکی از محورهای رقابت راهبردی میان چین و ایالات متحده تبدیل شده است. ایران نیز در چارچوب این ابتکار و از طریق توافق‌ها و همکاری‌های دوجانبه با پکن از جمله توافق‌نامه همکاری ۲۵ساله در این معادلات جایگاه ویژه‌ای دارد. اما برای درک دقیق‌تر روابط ایران و چین ضروری است نقش پکن و راهبردهای کلان این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را با دقت بیشتری بررسی کنیم. چین در سال‌های اخیر تلاش کرده است دامنه حضور و نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه گسترش دهد. بخش مهمی از این حضور بر همکاری‌های اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، تأمین انرژی و گسترش شبکه‌های تجاری متمرکز است. بااین حال، افزایش نقش آفرینی بین‌المللی چین لزوماً به معنای تمایل این کشور به ورود مستقیم به منازعات امنیتی و نظامی نیست. پکن تاکنون عموماً گوشیده است از درگیرشدن مستقیم در تقابل‌های نظامی پرهیز کند و منافع خود را از طریق ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و همکاری‌های چندجانبه پیش ببرد. تحولات اخیر و حملات نظامی علیه ایران نیز با دیگر تأثیرگذارند. بنابراین، اگرچه ممکن است همکاری‌های اقتصادی ایران در مقابل تهدیدات امنیتی و نظامی ایران در برابر چین به دلیل مشکلات وضعیتی لزوماً دائمی نخواهد بود و همچنان می‌توان دو کشور را شرکای راهبردی یکدیگر دانست. از سوی دیگر، باید دید آیا چین ممکن است به دلیل مشکلات اقتصادی ایران، توسعه روابط تجاری خود با سایر کشورها را در اولویت قرار دهد و به‌تدریج از ظرفیت‌های اقتصادی ایران فاصله بگیرد، یا نه. باید توجه داشت که دامنه اقتصاد چین بسیار گسترده است. چین یکی از قطب‌های اصلی تولید جهان به شمار می‌رود و تنوع محصولات و ظرفیت تولیدی آن به‌اندازه‌ای است که بازار ایران، با وجود اهمیت خود، تنها بخشی از شبکه گسترده تجاری این کشور را تشکیل می‌دهد. برای درک این موضوع کافی است به حجم تولیدات چین

تمرکز سیاست اقتصادی چین بر گسترش بازارها



امیرسعید کریمی

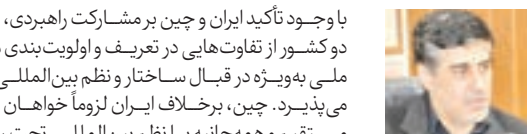
صاحب‌نظر مسائل
شرق آسیا

با توجه به محدودیت‌ها و فشارهای موجود و محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران طبیعی است که روابط اقتصادی ایران با دشواری‌هایی مواجه شود و صادرات چین داشته باشد. موضوع دیگر، روابط اقتصادی گسترده چین با کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در کنار مناسبات این کشور با ایران است. با توجه به تنش‌های موجود میان ایران و برخی کشورهای منطقه، باید دید آیا چنین وضعیتی چین را با تناقضی در روابط خود مواجه می‌کند یا خیر. واقعیت این است که سیاست اقتصادی چین عمدتاً بر مبنای منافع اقتصادی، توسعه تجارت و فروش محصولات استوار است. پکن تلاش می‌کند با کشورهای که ظرفیت همکاری تجاری دارند، روابط اقتصادی خود را گسترش دهد و این سیاست را لزوماً در تعارض با روابطش با ایران نمی‌بیند. بنابراین، چین می‌تواند همزمان با ایران، عربستان و امارات همکاری اقتصادی داشته باشد. در نهایت، باید توجه داشت که سیاست اقتصادی چین بیش از هر چیز بر گسترش بازارها و تأمین منافع تجاری متمرکز است. ازاین‌رو، تنش‌های سیاسی منطقه‌ای الزماً به قطع یا تضعیف همه روابط اقتصادی این کشور منجر نمی‌شود. بااین حال، چگونگی تحولات سیاسی و امنیتی منطقه و میزان ثبات در روابط کشورها می‌تواند بر شکل و سطح همکاری‌های اقتصادی چین در مراحل بعدی تأثیرگذار باشد.

چین شناسی از زوایای گوناگون بررسی شود. این رویکرد می‌تواند زمینه ارتباط مؤثرتر میان دانش دانشگاهی، مطالعات تخصصی و نیازهای سیاست‌گذاری کشور را فراهم کند. اهمیت این ابتکار در آن است که شناخت چین صرفاً به حوزه روابط سیاسی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و تمدنی را نیز در بر می‌گیرد. همکاری میان دانشگاهیان و متخصصان دو کشور، برگزاری نشست‌های مشترک، تبادل استاد و دانشجو، ترجمه آثار علمی و ادبی و توسعه برنامه‌های پژوهشی مشترک، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به گسترش این شناخت کمک کند. همچنین مشارکت پژوهشگران و نهادهای چینی در چنین برنامه‌هایی، نشان‌دهنده اهمیت گفت‌وگوی علمی و فرهنگی برای هر دو طرف است. استمرار این همکاری‌ها می‌تواند به تربیت نسل جدیدی از متخصصان چین‌شناسی در ایران، ارتقای کیفیت مطالعات مرتبط با چین و تقویت ارتباط میان مراکز علمی و پژوهشی دو کشور بینجامد. در نهایت، سرمایه‌گذاری بر همکاری‌های فرهنگی و دانشگاهی، اقدامی بلندمدت برای تحکیم روابط ایران و چین است؛ اقدامی که با تقویت شناخت متقابل و کاهش فاصله‌های فرهنگی و معرفتی، می‌تواند زمینه‌ساز تعاملات گسترده‌تر و همکاری‌های پایدارتر در آینده باشد.

ایران و حتی سرزمین و تمدن ایرانی را دنبال می‌کرد. البته آمریکا در دستیابی به اهداف خود شکست خورد، اما این تجربه نشان می‌دهد که نباید تحولات اخیر در روابط واشنگتن و پکن را بدون توجه به رقابت راهبردی دو کشور ارزیابی کرد. طبیعتاً اگر تهران و پکن درک مشترکی از این تحولات داشته باشند، ضرورت تقویت و توسعه تعاملات دوجانبه بیش از گذشته احساس می‌شود. همکاری‌های دو کشور نباید صرفاً به مناسبات اقتصادی و معرفی پروژه‌های مشترک محدود بماند، بلکه باید به سمت همکاری‌های راهبردی‌تر، عمیق‌تر و معنادارتر حرکت کند. در پرونده هسته‌ای ایران نیز مواضع چین اهمیت ویژه‌ای دارد. پکن در تحولات اخیر، چه در شورش امنیت و چه در شورش حاکم از مواضع ایران دفاع کرده است. اگرچه چین به‌طور سنتی استفاده از حق و‌تو را به حوزه‌های پیرامونی خود محدود می‌کرد، در سال‌های اخیر در موضوعات ژئوپلیتیکی دیگر نیز از این ابزار بهره گرفته است؛ از جمله در پرونده یمن و مخالفت با اقدام نظامی آمریکا علیه ایران در شورش امنیت که با ونوی مشترک چین و روسیه همراه شد. بنابراین، دوستی ایران و چین می‌تواند پایدار باشد اما حفظ و تقویت آن مستلزم تحرک دیپلماتیک بیشتر و توسعه همکاری‌های سیاسی و راهبردی دو کشور است.

منظور قرار می‌دهد. به همین دلیل، نمی‌توان انتظار داشت که پکن صرفاً بر مبنای روابط دوجانبه با تهران تصمیم‌گیری کند یا در همه شرایط، اولویت‌های ایران را بر سایر منافع خود مقدم بدارد. در واقع، روابط ایران و چین در بستری گسترده‌تر از مناسبات دوجانبه شکل می‌گیرد. روابط پکن با دیگر کشورهای منطقه، حضور آن در نهادهای و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین مناسباتش با قدرت‌های بزرگی مانند ایالات متحده، همگی بر محاسبات راهبردی این کشور تأثیری می‌گذارند. چین دارای منافع گسترده و متنوعی است و تلاش می‌کند میان این منافع توازن برقرار کند. بنابراین، ارزیابی سیاست پکن در قبال ایران مستلزم توجه به این مجموعه پیچیده از روابط و ملاحظات است. از سوی دیگر، تحولات اخیر بار دیگر اهمیت ژئوپلیتیک ایران و جایگاه راهبردی تنگه هرمز را در معادلات منطقه‌ای و اقتصاد جهانی برجسته کرده است. این موقعیت می‌تواند ظرفیت‌های مهمی برای نقش‌آفرینی ایران ایجاد کند اما بهره‌برداری از آن باید با درک دقیق از منافع و محاسبات سایر بازیگران همراه باشد. در مجموع، برای تحلیل آینده روابط ایران و چین باید از نگاه صرفاً دوجانبه فاصله گرفت و این مناسبات را در چارچوب تحولات منطقه‌ای، رقابت قدرت‌های بزرگ و منافع چندلایه پکن بررسی کرد. رویکرد عمل‌گرایانه چین، تنوع شرکای بین‌المللی این کشور و اولویت‌های اقتصادی و امنیتی آن از جمله عواملی هستند که بر حدود و جهت‌گیری همکاری با ایران تأثیری می‌گذارند. در واقع بینانه این عوامل می‌تواند به تنظیم انتظارات، شناسایی ظرفیت‌های همکاری و تدوین سیاستی مؤثرتر برای توسعه روابط تهران و پکن کمک کند.



محمد هوشی سادات

استاد
دانشگاه تهران

با وجود تأکید ایران و چین بر مشارکت راهبردی، روابط دو کشور از تفاوت‌هایی در تعریف و اولویت‌بندی منافع ملی به‌ویژه در قبال ساختار و نظم بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. چین، برخلاف ایران لزوماً خواهان تقابل مستقیم و همه‌جانبه با نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا نیست و ترجیح می‌دهد با مدیریت رقابت و پرزیز از هزینه‌های غیرضروری، موقعیت خود را در نظام جهانی تقویت کند. از این منظر، نحوه مواجهه ایالات متحده و ساختار سیاسی و امنیتی غرب با ایران یکی از متغیرهای مهم در محاسبات راهبردی پکن به شمار می‌رود. اگر چین به این جمع‌بندی برسد که جایگاه و توان اثرگذاری آمریکا در حال تضعیف است، این وضعیت می‌تواند با اهداف بلندمدت پکن، به‌ویژه تقویت جایگاه

آسیا در معادلات قدرت جهانی طی سال‌های آینده و دهه‌های پیش رو هم‌راستا باشد. در چنین شرایطی، تضعیف موقعیت آمریکا می‌تواند فرصت‌هایی برای افزایش نقش آفرینی چین در عرصه بین‌المللی فراهم کند. در مقابل، اگر ایالات

فرصتی برای نقش آفرینی سازنده‌تر چین در غرب آسیا



حامد وفايي

استاد دانشگاه
تهران

امروز حضور چین در معادلات منطقه آسیا بویژه غرب آسیا پررنگ‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد. افزون بر اقدامات دیپلماتیک پکن در ماه‌های اخیر و پس از تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران، ارائه ابتکارهایی برای تقویت صلح و ثبات منطقه‌ای و بازطراحی معماری امنیتی غرب آسیا، نشان‌دهنده تمایل چین به ایفای نقشی فعال‌تر در تحولات منطقه است. این سطح از حضور و فعالیت‌های دیپلماتیک چین را می‌توان نشانه‌ای از تحول در رویکرد این کشور نسبت به مسائل امنیتی و سیاسی غرب آسیا دانست؛ تحولی که برای ارزیابی دقیق آن، بررسی عمیق تر اهداف و راهبردهای پکن ضروری است. در یک ارزیابی کلی، به نظر می‌رسد رویکرد چین بر تقویت تعاملات درون‌منطقه‌ای و فراهم‌کردن زمینه گفت‌وگو میان ایران، کشورهای عربی جنوب خلیج فارس و سایر بازیگران منطقه‌ای استوار باشد. از این منظر، پکن می‌کوشد با حمایت از سازوکارهای گفت‌وگو و همکاری، به کاهش تنش‌ها و شکل‌گیری ترتیبات امنیتی اثبات‌تر

کریدورها؛ مسیر حفظ تجارت با چین

چین به عنوان اقتصادی بزرگ با تولید ناخالص داخلی بالا و قدرت اقتصادی قابل توجه از شاخص‌ها و معیارهای مشخصی در سیاست‌گذاری و تنظیم روابط اقتصادی خود پیروی می‌کند. ایران نیز در چارچوب برنامه‌های راهبردی اقتصادی چین قرار دارد اما برای توسعه همکاری‌ها باید بتواند این شاخص‌ها را رعایت کند؛ زیرا پکن صرفاً به دلیل مشکلات با شرایط جنگی ایران، معیارهای اقتصادی خود را تغییر نمی‌دهد.

در شرایط کنونی و با توجه به تنش‌های تنگه هرمز و محاصره، طبیعی است که تعاملات اقتصادی ایران تحت تأثیر قرار گیرد. نزدیک به ۷۵ درصد صادرات ایران از مسیر دریا انجام می‌شود و حدود ۷۹ تا ۸۰ درصد واردات کشور نیز به حمل‌ونقل دریایی وابسته است. افزون بر حجم بالای کالاهای صادراتی و وارداتی، انتقال بسیاری از کالاهای سنگین از مسیرهای غیر از دریا امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، محدودیت‌های دریایی می‌تواند بر تجارت خارجی کشور تأثیر جدی بگذارد.



عبدالساده نیسی

مدیرکل دفتر
شرق آسیا در
سازمان توسعه
تجارت